

بِسْمِ تَعَالَى

**چکیده کتاب "چهار اثر فلورانس"
(اثر فلورانس اسکاول شین)**

**mnemati.blog.ir
@dr_mnemati**

۱- بازی

زندگی پیکار نیست، بازی است. زیرا آنچه آدمی بکارد همان را درو خواهد کرد، چه خوب، چه بد قوه تخیل در بازی زندگی نقشی عمده دارد.

برای پیروزی در بازی زندگی باید قوه تخیل را آموزش دهیم که تنها نیکی را در ذهن تصویر کند. زیرا آنچه آدمی عمیقاً در خیال خود احساس کند یا در تخلیش به روشنی مجسم نماید بر ذهن نیمه هشیار (ضمیر ناخودآگاه) اثر می‌گذارد و مو به مو در صحنه زندگی اش ظاهر می‌شود. تخیل را قیچی ذهن خوانده‌اند. این قیچی شبانه روز در حال بریدن تصاویر است. پس بپائید تا همه صفحه‌های کهنه نامطلوب و آن صفحه‌های زندگی را که میل نداریم نگه داریم، در ذهن نیمه هشیار بشکنیم و صفحه‌های زیبا و تازه بسازیم.

هدف بازی زندگی این است که آدمی به روشنی خیر و صلاح خود (طرح الهی خویش) را ببیند و تصویرش را از ذهن خود بزدايد. باید ایمان را جانشین ترس کنیم. تردید تنها دشمن آدمی است. تردید و هراس میان انسان و بزرگترین آرمانش فاصله ایجاد می‌کند. به محض اینکه آدمی بتواند بی هیچ دلهره‌ای آرزو کند هر آرزویی بی درنگ برآورده خواهد شد.

ذهن ۳ بخش دارد

ذهن نیمه هشیار (ضمیر ناخودآگاه): قدرت مطلق است، بدون مسیر و جهت و بدون توان فهم و استنباط، هر زمانی (کلامی یا احساسی) را مو به مو اجرا و در صحنه زندگی آشکار می‌سازد. ذهن هشیار با ذهن نفسانی یا فانی: ذهن بشری است و زندگی را به همان شکلی که به نظر می‌رسد، می‌بیند و بر ذهن نیمه هوشیار اثر می‌گذارد.

هشیاری برتر: یعنی آن ذهن الهی درون هر انسان و قلمرو آرمانهای عالی و عرصه طرح الهی که افلاطون آن را الگوی کامل خوانده است.

جایی هست که جز تو هیچ کس نمی‌تواند آن را پر کند. کاری هست که جز تو هیچ کس قادر به انجامش نیست.

همانا این تقدیر (با عنایت) راستین آدمی است که از جانب فرد لایتناهی (خدا) درون خود انسان بر او جلوه کرده است. که در ذهن هشیار آدمی آرزویی دست نیافتنی جلوه می‌کند.

فانون معنویت حکم می‌کند که بنا به حق الهی (طرح الهی) اگر چیزی یا کسی از آن تو باشد نمی‌توانی آن را از دست بدهی اگر نه همطرازش را به دست خواهی آورد.

شهود (یعنی الهام یا دریافت هدایت مستقیم از باطن) راهنمایی لغزش ناپذیر انسان است.

جملات تأکیدی این فصل

جان لایتناهی، راه فراوانی و دولتمندی را بر من پا بگشا! زیرا من مغناطیسی مقاومت ناپذیرم در برابر همه چیزهایی که حق الهی من است.

اکنون به یمن کلامی که بر زبان می آورم، هر صفحه غیر حقیقی را در ذهن نیمه هشیارم می شکنم و نابود می کنم. آنها زائیده خیالات بیهوده خودم هستند و در واقع وجود ندارند. اکنون به برکت خدایی که در دل من است. صفحات عالی و کامل خود را می سازم، صفحات سلامت، ثروت، صحبت و بیان کامل نفس. این است عرصه زندگی و نهایت بازی.

۲- قانون توانگری

آنگاه قادر مطلق گنج تو و نقره خالص برای تو خواهد بود. انسان با کلامی که بر زبان می آورد می تواند هر آنچه را که حق الهی اوست جذب کرده و به عینیت و تملک در آورد. باید به کلامی که بر زبان می آورد ایمان کامل داشته باشد و ایمان کامل خود را در محل نشان دهد.

واژه ها و اندیشه ها دارای امواجی بی نهایت نیرومندند که همواره به تن و چهارچوب امور آدمی شکل می بخشند. باید چنان رفتار کنید که گویی پیشاپیش آن را ستانده اید.

خدا روزی رسان و خزانه غیبی اوست. آن کس که با خداست، در موضع قدرت ایستاده است، برای هر تقاضایی، عرضه ای است. اگر کسی موفقیت بطلبد، اما اوضاع را برای شکست آماده کند، دچار همان وضعی خواهد شد که برای آن تدارک دیده است.

اغلب پیش از موفقیتی بزرگ، اندیشه های عذاب دهنده می آیند، دلسردی و شکست ظاهری از راه می رسد اندیشه های منفی آکنده از ترس و تردیدها هستند و باید چاشنی معنویت، کلام مثبت و ایمان کامل به نوسان در آمده و از ذهن نیمه هوشیار سر برکشند و تار و مار گردند. اینها لشکر بیگانگان هستند. اکنون در می یابیم چرا پیش از سحر این قدر تاریک است.

اقتدار: یعنی در وضعیت دشوار خود را مهار کردن و از کوره در نرفتن و عنان اختیار را در دست گرفتن است. انسان آگاه از قانون معنویت، با تکرار پیایی حقیقت معنوی والا، شاد و شاکر بودن و با دیدن خود در حال ستاندن آن چیز می تواند آن چیز را بدست آورد.

هر کار و هر توفیق بزرگ با چشم بر گذاشتن از آن تصویر بوقوع می پیوندد. آدمی به مسائل بیش از اندازه نزدیک است، لذا دچار ترس و تردید می شود.

دوست یا شفا دهنده چون بیش از اندازه به وضعیت نزدیک نیست، دچار تزلزل نمی شود، لذا موفقیت، سلامت، برکت و ثروت را برای او می بیند.

لذا به عینیت در آوردن خواسته برای دیگری بمراتب آسانتر از به عینیت در آوردن خواسته برای خویشتن است. لذا در طلب کمک تردید نکنید، اگر دچار تزلزل شده اید.

قدرت نهفته در بینش: هیچ انسانی نمی تواند شکست بخورد اگر انسانی دیگر او را موفق دیده باشد.

نفوذ کلام: انسان با کلامی که بر زبان می آورد پیوسته قوانینی برای خود وضع می کند.

قانون شکست (مانند گفته ناپدری که می گفت من به اتوبوس نمی رسم) یا قانون موفقیت (برعکس گفتار اول).

هر آنچه آدمی بر زبان آورد همان را بسوی خود جذب خواهد کرد. سخن از بیماری، بیماری را جذب می کند.

سخن از سلامتی، سلامتی را جذب می کند. هر آنچه برای دیگری آرزو کنید، همانا برای خود آرزو کرده اید.

لعن و نفرین، بخود دشنام دهنده باز می گردد. اگر بخواهید به کسی کمک کنید تا فرد موفق شود، همانا راه موفقیت خود را هموار کرده اید.

تنها به سه منظور جرات کنید، کلامتان را بکار برید:

برای طلب شفا

برکت خواستن

سعادت و نیکبختی و موفقیت برای کسی

ترس: یعنی اعتقاد به دو قدرت خیر و شر، حال آنکه خدا قدرت مطلق است و قدرتی که بتواند با او بستیزد وجود ندارد مگر اینکه انسان برای خود شر کاذب بیافریند و گرنه شر وجود ندارد. شر نه قدرتی دارد و نه واقعیتی.

بی باکانه با وضعیتی روبرو شوید که از آن می ترسید، می بینید اصلاً وضعیتی در کار نبوده. زیرا بی درنگ همه وزن و سنگینی خود را از دست می دهد. شهادت سرشار از سحر و نبوغ است. هر مرضی حاصل ذهن ناآرام است.

برای آنکه تن دگرگون و باز آفرینی شود به یمن کلام، روح (نیمه هوشیار) از تفکر نادرست رهاينده و شفا یابد. حسد، نفرت، کدورت، وحشت و ترس و ... رشد کاذب پدید می آورد. آنها دشمنان درون می باشند. تنها دشمنان انسان در درون خود او هستند "دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود" باید بر آن چیره شویم. محبت و رضامندی، دشمنان درون را نابود می کند. از این رو برون از خویش نیز دشمنی نخواهد داشت.
حکمی یا قانون تازه:

در بازی زندگی محبت، نیکخواهی و طلب برکت بر هر تدبیری پیروز است. لذا به دشمنان خود محبت کنید و برای آنها برکت بطلبید تا آنها را خلع سلاح کنید، تیرهای آنها به برکت تبدیل خواهد شد.
برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید از اینرو مهمات آنها را از چنگشان در خواهید آورد. به آنان که از شما نفرت دارند، احسان کنید و به هر که به شما جفا رساند دعای خیر کنید.

۳- قانون عدم مقاومت

در روی زمین چیزی نیست که بتواند در برابر کسی که هیچگاه مقاومت نمی کند بایستد. چینی ها می گویند که آب از آن رو نیرومندترین عنصر است که کاملاً غیر مقاوم است. آب می تواند صخره را بشکافد و هر چه را که در برابرش قرار گیرد از سر راه بردارد.

هر موقعیتی (حتی آنچه را پیش روی دارید و شکست باشد) را "موفقیت" بدانید و آنرا خیر و صلاح. چون شری وجود ندارد. جز خدا قدرت دیگری وجود ندارد و خدا همیشه خیر و برکت است. شر زائیده خیالات نادرست آدمیست.

در برابر شر مقاومت نکنید، مغلوب بدی نشوید. در غیر اینصورت آنرا بیشتر به سوی خود جذب می کنید. با کلام و قانون تبدیل بدی را به نیکویی مغلوب سازید.

مطمئن باش که اوضاع مخالف، خیر است و از آن آزرده نشوید تا وزن و سنگینی خود را از دست بدهد. در این حال از جملات تاکیدی زیر که تکرارش نتایجی اعجاب انگیز دارد استفاده کنید. جمله تاکیدی: هیچ کدام از اینها تکانم نمی دهد.

اگر در باطن انسان ذره ای واکنش هیجانی نسبت به وضعیت ناهماهنگ وجود نداشته باشد، آن وضع برای ابد از سر راهش کنار می رود. تکرار جمله بالا در وضعیت ناهماهنگ مفید است.

هر وضعیت ناهماهنگ، نشانه ناهماهنگی در درون آدمیست. پس می بینیم که کار آدمی همواره با خویشتن است. گذشته و آینده سارقان زمان هستند انسان باید گذشته را متبرک کند و اگر گذشته او را در اسارت نگاه می دارد آنرا به فراموش بسپارد. آینده را نیز با اطمینان که برای او شادمانیهای بی پایان در آستین دارد باید متبرک گرداند. اما انسانها باید رها و کاملاً در لحظه حال زندگی کند. پس نیک به این روز بنگر، اینست درود سحرگاهان. لازمترین کار اینست که روز خود را با کلام درست آغاز کنیم. مثلاً روز خود را با عبارت زیر آغاز کنیم:

تو امروز انجام خواهی پذیرفت، زیرا امروز روز تکمیل و کمال است. و من برای روزی چنین عالی و تمام عیار خدا را شکر می کنم. امروز معجزه، پس از معجزه خواهد آمد و شگفتیها لحظه ای باز نخواهد ایستاد. این کار را به عادت تبدیل کنید تا شاهد بروز معجزه ها و شگفتیها باشید.

عبارت تاکیدی بکار رفته را باید مطابق ذوق و سلیقه خود بیابیم. میتوان در آنها تغییراتی بوجود آورد یا کم و زیاد کرد. وزن و قافیه بسیار آسان در ذهن نیمه هوشیار اثر کرده و نقش می بندد. مثلاً تکرار عبارت زیر برای افراد زیادی موفقیت امیز بوده است:

من کاری دارم عالی، بشیوه عالی، با خدمتی عالی، برای پاداشی عالی.
من داد و ستدی دارم عالی، بشیوه عالی، با خدمتی عالی، برای پاداشی عالی.
دستورالعملی شگفت انگیز برای تسلط بر همه فوت و فنهای بازی زندگی.
قانون عظیم تبدیل است که مبتنی بر اصل عدم مقاومت و پافشاریست.

هر چند انسانی که در اندیشه درست، تمرکز و استقرار یافته است و دعای خیرش بدرقه راه همه انسانهاست و از هیچ چیز نمی هراسد. نمی تواند زیر تاثیر یا نفوذ افکار منفی دیگران قرار بگیرد. او تنها می تواند اندیشه های نیک را جذب کند چون از خود او نیز جز اندیشه نیکو بر نمی خیزد.

۴- قانون کارما و قانون بخشایش

بازی زندگی بازی بومرنگهاست. همانند چوب خمیده ای که پس از پرتاب به خود فاعل باز می گردد، پندار، کردار و گفتار انسان دیر یا زود با دقتی حیرت انگیز بخود او باز می گردد. این قانون کارماست و کارما واژه ای سانسکریت است یعنی بازگشت، آنچه آدمی بکارد همان را درو می کند. این قانون معنویت است که انتقام می گیرد نه خدا. یعنی همان قانون کارما یا عکس العملی که به خود فاعل باز می گردد.

انسان تنها می تواند آن باشد که خود را چنان ببیند. و تنها می تواند بجایی برسد که خود را آنجا می بیند. لذا رهایی از هر وضعیت ناخوشایند از طریق دانش یا معرفت به قانون معنویت بدست می آید. طرح یا الگوی الهی تنها مشیتی است که به حکم مصلحت آدمی باید انجام پذیرد.

بمحض اینکه انسان از اراده شخصی یا مقاومت خود دست بردارد، به مراد خود می رسد. زیرا به خرد لایتناهی مجال می دهد تا از طریق او به کار پردازد.

"بایستید و نجات خداوند (قانون) را ببینید".

هدیه دادن نوعی سرمایه گذاریست. اندوختن از سر حرص و احتکار جز تنگدستی عاقبتی ندارد. هستند افرادی که می پاشند و بیشتر می اندوزند. هستند که زیاده از آنچه شاید نگه می دارند، اما نهایتاً به نیازمندی می انجامد.

اگر انسان رهنمودهای به مصرف رساندن یا بخشیدن را نادیده بگیرد همان مقدار پول را به طرزی ناخوشایند خرج خواهد کرد یا از دست خواهد داد.

قانون همواره حامی کسی است که بی باکانه، منتهی خردمندانه خرج می کند.

بالا تر و فراتر از قانون کارما قانونی است که به نام قانون فیض و رحمت یا قانون عفو و بخشایش. یعنی آنکه در پرتو لطف و عنایت و نه در لوای قانون، آدمی قانون را از قانون علیت یا مکافات عمل می رهااند. مسیحیت بر اساس بخشایش گناهان و "گوری تهی" بنا شده است.

سپردن بار (تاثیر بر ذهن نیمه هوشیار): آسانترین راه برای پاک کردن تصاویر منفی و حک کردن تصاویر مثبت در ذهن نیمه هوشیار سپردن بار است.

از طریق کوچک کردن آن از نظر استاد ماوراء الطبیعه با بالا فرستادن و بی وزنی آن. توکل یا سپردن به خدا.

سپردن بار به هشیاری برتر که رزمنده جنگها و رهاننده بارهای آدمیست.

هدایت ضمیر نیمه هوشیار توسط عبارت تاکیدی: از سطح هوشیار یا ذهن استدلالی نمیتوان ذهن نیمه هوشیار را هدایت کرد زیرا ذهن استدلالی (عقل) دارای تصوراتی محدود و آکنده از تردیدها و ترسهاست.

بمحض سپردن بار و تکرار عبارات تاکیدی همچون: این بار را به الوهیت باطنم می سپرم و خود بی خیال به سر می برم. گویی پرده ای از برابر چشمان انسان کنار می رود و همراه آن احساس آسودگی می آید و به دنبالش

خیر و خوشی (خواه سلامت، خواه سعادت، خواه تعمت، ...) آشکار می شود. یا چندی نمی گذرد که آدمی بروشنی مسائل خود را می بیند. البته بشرطی که ذهن نفسانی غیر فعال باشد یعنی تردیدها و ترسها از بین برود. سپردن بار با ایمان فعال یعنی ایمان با عمل برای تاثیرگذاری بر ذهن نیمه هوشیار ضروریست. مانند زنی مطلقه که با گذاشتن بشقاب اضافی برای همسرش بر سر میز غذا بعد از یکسال پای همسرش را بخانه باز کرد ضمن ادای عبارت تاکیدی، مانند: "در ذهن الهی جدایی وجود ندارد. پس من نمیتوانم از عشق و موهبتی که حق الهی من است جدا شوم".

برای خلاص شدن از شر ترس باید بسوی همان چیزی که از آن می ترسیم برویم. ترس توست که شیر را درنده می کند. بر شیر بتاز تا ناپدید شود. فرار کن تا دنبال کند.

انسان باید لحظه، لحظه خود را بیاید تا ببیند که انگیزه عمل او ترس است یا ایمان، تا لازم نباشد برای زودودن عقاید کاذب وضعیت خطر اعلام شود و دینامیت نیاز باشد، پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید کرد ترس را با ایمان را تا انسان ترس را نزاید او را شادی و آرامش نیست. بمحض اینکه انسان دریابد که شر قدرتی ندارد "در یک چشم بهم زدن" رهایی او نیز از راه می رسد عالم مادی محو و عالم چهار بعدی با "دنیای شگفتیها" آشکار می شود.

عشق: عشق راستین، پاک و حقیقی از خویشتن فارغ است. یعنی از ترس، رها- بدون چشمداشت یا اندکی توقع- بدون نفرت، خود را بر محبوب فرو می باراند. شادمانیش در بخشیدن است نه ستاندن- نیرومندترین قدرت مغناطیسی موجود در عالم است.

فارغ از خویشتن: یعنی عشقی عاری از خودخواهی و انتظار یعنی آزاد و رها.

بی نیاز از هرگونه طلب یا انتظار: به ناچار همجنس یا همسنگ خود را به سوی خود می کشاند.

آدمی که در مهر و محبت خود، غاصب و خودخواه یا ترسو است، قهرا "آنچه را که دوست می دارد از دست می دهد. حسد، بزرگترین دشمن عشق است. چون تخیل از دیدن کشش محبوب به سوی دیگری سر به شورش برمی دارد و اگر این ترسها خنثی نشوند. بی تردید به عینیت درمی آیند. محال است آدمی بتواند چیزی به دست آورد که خود هرگز نبخشیده است. عشقی در حد کمال ببخش تا عشقی در حد کمال بستانی.

یعنی به جای نفرین، کینه یا ملامت عشقی کامل و عاری از خودخواهی نثار کن و برایش برکت بطلب و دعای خیر کن.

هرگاه عشقی: از دل تو بر خیزد، عشقی راستین است. و عشق راستین به تو باز خواهد گشت. نه هیچ انسانی دشمن توست و نه هیچ انسانی دوست تو، بلکه هر انسان معلم توست.

پس آدمی باید بدون غرور و تعصب آنچه را که هر انسانی ناچار باید به او بیاموزاند، بیاموزد تا هرچه زودتر درسهایش را فراگیرد و آزاد و رها شود. همچنانکه همسری به زنش عشق فارغ از خویشتن را آموخت.

هیچ انسانی تا عاشق کارش نباشد موفق نمی شود. اگر کسی پول را حقیر بشمارد هرگز نمی تواند آن را به سوی خود جلب کند و کسانی که طمع کرده پول را احتکار می کنند و یا خود پول را دوست داشته و آن را مافوق

همه چیز می پندارند حتی از محبت آن را مهتر می دانند با خود مرض و مصیبت و حتی نابودی به همراه می آورند، همه امراض و دلتنگی ها زاییده تخلف از قانون محبت است. گویی عشق هنری است گمشده انسان آگاه از قانون معنویت می داند که باید این هنر را بازیابد.

محبت و خوش قلبی در کسب و کار نیز گرانهاست. رنج، برای پیشرفت ضروری است. رنج، زاییده تخلف از قانون معنویت است.

مردم معمولاً به هنگام خوشحالی خودخواه می شوند و قانون کارما خود به خود کار می افتد. آدمی اغلب به علت ناسپاسی و قدرشناسی چیزی را از دست می دهد و از فقدان آن رنج می کشد.

هیچگاه افسوس خطای گذشته را نخورید، اگر نمی توانید جبران کنید دست کم اثر آن را با مهربانی در حق کس دیگری خنثی کنید. قدیمی ها می گفتند مادری که دل نگران بچه هایش نباشد، مادر نیست. اکنون می دانیم که: ترس مادرانه مسئول چه بسیار ناخوشی ها حوادثی است که به سراع بچه ها می آید. چون ترس با وضوحی هرچه تمامتر بیماری یا وضعیتی را که مادر از آن بیم دارد ترسیم می کند و اگر این تصاویر خنثی نشوند به عینیت درمی آیند.

خوشا به حال مادری که می تواند صمیمانه بگوید که فرزندش را به دست خدا می سپرد و یقین دارد که فرزندش در پناه حمایت الهی است.

شهود یا هدایت (دریافت رهنمود یا هدایت مستقیم از باطن یا الهام قلبی): در همه راههای خود او را بشناس و او طریقه‌های را راست خواهد گردانید.

برای انسان آگاه از نفوذ کلام که رهنمودهای شهودی خود را دنبال می کند انجام هیچ کاری دشوار نیست. به یمن کلام نیروهای غیبی را بکار و می دارید.

از اینرو انتخاب کلام درست اهمیتی حیاتی دارد. خدا روزی رسان است و برای هر تقاضایی، عرضه ای است و کلامی که بر زبان می آورد بسان کلیدی در این خزانه غیبی را می گشاید. وظیفه آدمی است که گام نخست را بردارد.

بخواید که به شما داده خواهد شد و بطلبید که خواهید یافت.

اغلب می پرسند چگونه باید بخواسته خود عینیت بخشید؟ پاسخ اینست که کلام لازم را بر زبان آورید و تا رهنمودی مشخص نستانده اید کاری نکنید، هدایت بطلبید و بگویید "جان لایتناهی، راه را نشانم بده، اگر کاری باید بکنم آنرا بر من آشکار کن." پاسخ خواهد آمد یا از طریق شهود (گواهی دل) یا اظهار نظری تصادفی از جانب کسی یا عبارتی در کتابی یا راهی دیگر.

سنت قدیمی: عشریه یا بخشیدن یک درهم درآمد، اگر در کمال محبت و نهایت شادمانی، بی باکانه با دعای خیر و طلب برکت بخشیده شود این ۱/۱۰ پیش می تازد و پر برکت و چندین برابر باز می گردد. خداوند بخشنده خوش را دوست دارد. گاه فردی ثروتی عظیم را به چشم می بیند، منتها می ترسد عمل کند حال آنکه پیش و کنش باید دست در دست یکدیگر به پیش تازند.

هرگز تنها، برای یک شغل یا فشاری نکنید. شغل درست و مناسب را بطلبید بی درنگ عینیت خواهد یافت. شهود نیرویی است معنوی که توجیه نمی کند تنها راه را نشان می دهد. معمولاً شخص در خلال "شفا و درمان" رهنمود خود را می ستاند. هر چند گاه الهامی نامربوط می نماید. چون برخی رهنمودهای خدا مرموز است. این خواست خداست که آرزوی درست دل انسانی را برآورد.

برای شفای دائم روح (ذهن نیمه هوشیار) آدمی باید ذهنش از برف سفیدتر شده و با ذهن الهی یگانه شود. بجای انتقاد یا ملامت از صمیم قلب عفو کنید. تا ملامت به خودتان باز نگردد.

برای خنثی کردن پیشگویی شر باید ذهنی بسیار نیرومند داشت (با استفاده از عبارت تاکیدی)

اما به پیام نیکو که مژده سعادت و ثروت دهد باید چنگ انداخت و چشم براهش ماند. زیرا که به حکم قانون انتظار دیر یا زود عینیت خواهد یافت. لذا آدمی باید مشتاقانه تسلیم اراده خدا باشد و صمیمانه اراده کند که اراده او را بجا آورد.

بیان کامل نفس یا طرح الهی: باری نیست که بتواند کشتی مرا سرگردان یا جزر و مد تقدیرم را دگرگون کند. هر انسانی را بیان کامل نفس یا طرح الهی است که عامل توانگری او و همان تقدیر اوست. این توفیق در ذهن الهی دارای صورتی است کامل و در انتظار تا آدمی آن را باز شناسد. یعنی جایی هست که تنها او باید پر کند، نه کس دیگر و کاری هست که تنها او باید انجام دهد نه کس دیگر.

از اینرو والاترین خواهش انسانی، آگاهی از طرح الهی زندگی خویشتن است یا دیدن این طرح است. زیرا شاید آدمی صاحب استعدادی شگفت انگیز باشد نهفته در زرفترین زوایای وجود و کوچکترین تصویری از آن نداشته باشد. آن طرح کامل سلامت، ثروت، محبت، سعادت و بیان کامل نفسی را در برمی گیرد. این عرصه از حیاست که شادمانی تمام عیار به بار می آورد. قریب به اتفاق انسانها از این طرح دور افتاده اند بعضی ها به محض اینکه آگاهی از طرح زندگی خود را می طلبند، زندگیشان دچار دگرگونی شده شرایطی تازه و اعجاب انگیز جایگزین اوضاع قدیم می شود.

پدر و مادر هرگز نباید شغل یا حرفه ای را به فرزندان خود تحمیل کنند، باید طرح الهی را برای آنها طلبید " آنچه اراده خدا است کرده شود" طریق خود را به خداوند بسپارید، او طریقه‌هایت راراست خواهد کرد در همه راهها او را بشناسید. احساس حضور خدا را به عادت تبدیل کنید. جنگها و صف جنگ آدمی است بر ضد اندیشه های فانی و دشمنان شخص اهل خانه او هستند انسان باید دقت کند تا آن غلام شریر (ضمیر نیمه هوشیار) بیکاره نباشد که استعدادش را مدفون کند برای عدم استفاده از توانایی خود تاوانی مهیب باید پرداخت.

اغلب ترس است که میان آدمی و بیان کامل نفس جدایی می افکند. با شفا و شفاعت یا تکرار کلمات تاکیدی یا با پیش تاختن بسوی آن چیزی که از آن می هراسید می توانید بر ترس خود غلبه کنید و قانون حمایت را بطلبید. ترسان و هراسان نباشید خاموش بایستید و نجات خداوند را که با شماست ببینید، زیرا خداوند عقل کل است. قدرت یعنی تعادل و توازن، زیرا به قدرت خدا مجال می دهید تا به درون آدمی بشتابد و آنچه را که رضامندی او را به جا می آورد اراده کند و به انجام رساند.

انسان خلق می کند، به روشنی فکر می کند، به سرعت تصمیم می گیرد، و کوچکترین مسئله از چشمش مخفی نمی ماند. خشم نمی گذارد که انسان جلو چشم خود را ببیند، خون را مسموم می کند و ریشه همه امراض است.

آسان هر چه بطلبد صورتی است کامل که پیشاپیش در ذهن الهی نقش بسته است و باید در "پرتو الهی و به طرز عالی" عینیت یابد.

آدمی باید شکر بجای آورد که خواسته اش را پیشاپیش در عرصه غیبی ستانده و مجدانه برای دریافت آن در عرصه عینی تدارک ببیند.

هرگاه آدمی با ایمان بطلبد باید بستاند زیرا خدا چاره ساز است و تدابیر خود را می آفریند. برخی از مردم بخشندگانی خوشدل و مطبوع اما گیرندگان نامطبوع می باشند و هدایا را نمی پذیرند یا به دلایل غرور یا به دلایل منفی دیگر از اینرو راهها و چاره ها را مسدود و سرانجام خود را در کمبود یا تنگدستی می یابند.

اگر نپذیرید از قانون تخلف ورزیده اید. زیرا همه هدایا از جانب خدا می آیند و انسانها تنها وسیله اند. آدمی باید آنچه را که در ازای کار خودش به او باز می گردد در نهایت لطف بپذیرد و دهنده هدیه را ثروتمند و توانگر ببیند، زیر باران نعمتی که بر سرش می بارد، همین اندیشه برای او برکت می آورد. خداوند گیرنده مطبوع را به اندازه بخشنده خوشدل دوست دارد. آدمی باید بی هیچ چشمداشتی ببخشد، حتی فکر تنگدستی نیز نباید از سر انسان بخشنده بگذرد.

چرا انسانی سالم و ثروتمند و انسانی دیگر بیمار و فقیر دنیا می آید؟ هر معلولی را زائیده علتی است و چیزی بنام تصادف وجود ندارد.

پاسخ قانون تناسخ است. زیرا آدمی از تولدها و مرگهای بیشماری می گذرد، تا از حقیقتی آگاه گردد که او را می رهند. آدمی به دلیل آرزویی برنیامده به عالم خاکی باز می گردد تا دیون کارمایی خود را پردازد یا تقدیرش را به انجام رساند. ذهن نیمه هوشیار انسان سالم و ثروتمند (بدنیا آمده) در زندگی گذشته اش تصاویر سلامت و ثروت را نقش کرده است و انسان فقیر و بیمار، تصاویر فقر و بیماری را.

تکذیبها و تاکیدها: امری را جزم خواهی کرد و برای مقرر خواهد شد. تمامی آن خیر و خوشی که باید در زندگی آدمی به عینیت درآید. پیشاپیش واقعیتی است انجام یافته در ذهن الهی که به محض اینکه آن را باز شناسد یا کلام لازم را بر زبان آورند، عیان و بیان می گردد. انسان دقیق تنها باید به خواست الهی حکم کند، نه با کلمات بیهوده که باعث شکست یا بد اقبالی او شود. لذا درست طلبیدن خواسته مهم ترین نقش را دارد. باید مدام شکر و سپاس بجای آورد.

طوری برخورد کند که خواسته اش را پیشاپیش ستانده یا عینیت یافته. (از پایان می آغازد یعنی ندا در می دهد که پیشاپیش ستانده است.)

حکم کردن به خواست الهی (در پناه یا پرتو عنایت و لطف الهی یا مشیت الهی)
طلبیدن بگونه ای درست و عالی (نه اینکه درخواست ما به دیگری لطمه ای بزند)

تاکید مداوم باعث می شود که اعتقاد در ذهن نیمه هوشیار استقرار یابد. البته اگر آدمی صاحب ایمانی راسخ باشد نیازی به تکرار نیست و یکبار گفتن کافیت.

هشیاری (احساس) آدمی از طلا و ثروت و توانگری یا احساس دولتمندی و اندیشه طلاست که راه هر ثروتی را بر زندگی می گشاید. (مرد نخست برنج را طلا دید و با این اندیشه که آن قطعه طلاست غنی شد و بر عکس مرد دوم)

دعا به درگاه خداوند آمیزه ای از فرمان و تقاضا و هم سپاس و ستایش باشد. لحظه ای نباید فراموش شود که برای خدا همه چیز ممکن است.

بصورت استغاثه (گریه زاری) یا استدعا نباشد.

پیشاپیش تدارک ببینید (داشتن ایمان راسخ یا فعال)

دو گرایش ساز دست دادن می شود:

ناسپاسی

ترس از دست دادن.

آدمی نباید هرگز در نیمه راه باز گردد. "زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خدا چیزی خواهد ستاند." از این رو آدمی نباید سازش کند. وقتی همه کارهایت را تمام و کمال انجام دادی خاموش بایست. گاه این دشوارترین زمان برآورده شدن خواسته است چون: ۱- وسوسه شدن، ۲- به عقب بازگشتن، ۳- سازش به جان انسان می افتد. لیکن هر که تا آخر صبر کند، نجات یابد. خواسته های آدمی اغلب در آخرین لحظه برآورده می شود. چون آدمی کار را وا می نهد، یعنی از استدلال دست می کشد. خرد لایتناهی مجال کار می یابد و بی درنگ خواسته اش عینیت می یابد.